قانون فشرده‌سازی در اشتقاق کبری و تطبیق آن بر کلمه «حرف»

ببینید در این مثال شما چطور می‌خواهید به‌دنبال «حَرَف» بروید. در مورد «زلزله» می‌توانید بگویید که ترکیبی از دو «زَلّ» است. «زُحَل»، ترکیبی از «زَح» است. این‌ها زیاد است. «دمدم» و... «دحرج» به چه صورت است؟ «دح» و «رج» را ترکیب می‌کنید و می‌گویید «دحرج». وقتی به بعضی از کلمات می‌رسید، مثلاً می‌گویید «کفّر»، یعنی «کفّ» و «رّ»؟ این چور معنا کنیم؟ «حرّف» یعنی «حرّ» و «رف»؟ این یک جور است که موارد زیادی هم دارد. اما یک جور دیگر این است که وقتی شما می‌خواهید ترکیب کنید، شبیه فرمت های فشرده‌سازی امروزی است. دیدی که فایل های صوتی را فشرده‌سازی می‌کنند؟ به فرمت های مختلف فشرده می‌کنند. فشرده‌سازی خودش فن مهمی است. اینکه چطور بیت‌ها را طوری ساماندهی کنیم که در نظم فرمت فشرده‌سازی، که مثلاً ده مگابیت، پانصد کیلو بیت شود. این قدر کم شود.

گاهی در لغت، فطرت بشر این کار را می‌کند. یعنی گاهی دو کلمه دارد و از این فرمت ها استفاده می‌کند. چطور؟ اگر شما بخواهید بگویید «حرّ» و «رفّ» یک جور است. اما اگر بخواهید دو کلمه را در کنار هم بگذارید، آن هم با معنای مناسب و بگویید «حفّ» و «رفّ»، یعنی از آلآن با معنای محفوف کار دارید و کار دارید با معنای «رفّ». خب مناسبت با چیست؟ بگویید «حفرف»؟ یا بگویید من آلآن دو «فاء» دارم، آن‌ها را در یک موضع می‌گذارم و می‌گویم «حرّف». یعنی درست است که آلآن «فاء» در لام الفعل است، اما وقتی شما آن را باز می‌کنید اصل آن «حفّ» و «رفّ» بوده. مثل «دحرج».

شاگرد: حرّ و رفّ.

استاد: نه، آن‌ها غیر از این است. این قانون نیست. من به این قانون فشرده‌سازی می‌گویم. شما می‌خواهید بگویید «حفّ» و «رفّ». حال اینکه این چیستند جای خودش. این همینطوری به ذهنم نیامد. در مواردی برخورد می‌کردم و می‌دیدم انسب راهی که احتمال دارد در لسان رفته باشند این است. یعنی ترکیب حرف اول به آخر و وسط به آخر. یعنی «کفر» را می‌گویید «کرّ» و «فرّ». نه «کفّ» و «فرّ». یعنی دو حرف اول و آخر را می‌آوریم که حرف دومش لام الفعل می‌شود. شما یک جور آمده‌اید حرف دوم را به جای اینکه تکرار کنید، آخر گذاشته‌اید و دو حرف اول را به او زده‌اید. به جای اینکه بگویید «حفّ» و بعد بگویید «رفّ»، چون حرف دوم هر دو کلمه «فاء» بوده، «فاء» را آخر برده‌اید و حرف اول را ابتدا آورده‌اید؛ حَرَف.

این یک قانون حسابی است. بعداً در اشتقاق کبری و زمانیکه این علم پیشرفت کند، می‌بینید. یکی از قواعد خیلی خوب است. عرض کردم خودش یک نحو فشرده‌سازی کلمه است. فشرده‌سازی هم همین است. یعنی بیت‌های مشابه را به جای اینکه تکرار کنند و فایل حجیم شود، در یک نقطه جا می‌دهد و تعداد آن‌ها را می‌گوید. موضع آن‌ها را مشخص می‌کند. مثلاً می‌گویید در سی مورد همین است. جای آن را معین می‌کند و فشرده می‌شود. به جای اینکه سی بار تکرار کند با دو کلمه همه آن‌ها را

می‌آورد. در اینجا هم می‌گوید من دو «فاء» دارم، «فاء» رتبه آخر کلمه است؛ «حفّ» و «رفّ». «فاء» رتبه دوم است، هم می‌خواهم بگویم «حفّ» و هم می‌خواهم بگویم «رفّ»، لذا می‌گویم «حرف». یعنی «حاء» و «راء» حرف اول هستند و «فاء» هم حرف آخر است. این قانون حالا به ذهن من نیامده، بلکه سال‌ها است که به ذهن من آمده و فوائد خوبی هم دارد. احتمالاً در حرف یکی از قواعدی که اولویت خودش را نشان بدهد، در ماده «حَرَفَ» همین باشد. تحقیق و ادامه آن به عهده خودتان باشد.

در اینجا کلمه «حرف» که با «طرف» -طفّ و رفّ- با «جرف» یکی است، به چه معنا است؟ طرف دو چیز است. لذا می‌فرمایند «وَأَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ[1]»؛ یعنی طلوع و غروب. اما نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است: کلمه حرف –طرف، جانب- به قدری انعطاف دارد که شما می‌توانید در معانی مختلف آن را به کار ببرید، بدون اینکه به اصل معنا صدمه بخورد. من مثال‌های ساده آن را عرض کنم. شما می‌گویید نقطه طرف الخط است. یک خط ده سانتی، طرفش کجا می‌شود؟ لبه آن می‌شود. طرفین خط؛ یعنی دو لبه خط. اما حالا می‌گویم این خط دو نیمه دارد. طرف راست و طرف چپ. الآن من غلط گفته ام؟ غلط نگفته ام. اما طرف به معنای لبه نیست. بلکه به‌معنای نیمه است. این از کجا می‌آید؟ به‌خاطر انعطاف معنای طرف است. طرف دقیقاً به معنای لبه نیست. طرف یعنی جانب، یعنی ناحیه، یعنی حوزه. جانب هم همینطور است. جانب راست و جانب چپ. این دو جنب هم هستند. این قدر انعطاف در این کلمه هست.

---

[1] هود ۱۱۴

بازبینی #2
ایجاد شده 9 آوریل 2024 14:37:58 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 مه 2024 12:51:03 توسط ... .